

سهیلا فهیمی -

افسانه خاشع*

بررسی حکم طلاق در اسلام و ادیان توحیدی

چکیده

واژه طلاق به معنی بیزاری و جدایی کامل است. و در لغت عرب، واژه تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به کار می‌رود.

طلاق در اسلام به عنوان آخرین راه حل برای مشکلات زناشویی مطرح است. همان گونه که ازدواج ریشه در فطرت انسان دارد، جدایی نیز فطری است. طبیعی است آن گاه که یک زوج برای رفع موانع زندگی زناشویی تلاش می‌کنند و همه مسیرها را می‌روند و نمی‌توانند زندگی را در مسیر تعادل قرار دهند، نتیجه می‌گیرند که زندگی به جای اینکه آرامش بخش باشد، زجرآور است به همین دلیل از همدیگر جدا می‌شوند.

طلاق مانند سایر پدیده‌های اجتماعی دارای پیشینه‌ای پرفراز و نشیب است. چون ادیان توحیدی هر کدام قوانین ویژه‌ای را برای آن برشمرده‌اند. و از طرف دیگر این قوانین در جامعه‌های مختلف به شکل‌های مختلفی تبلور یافته است.

بدیهی است که ارزش و برتری قوانین یک آیین نسبت به آیین دیگر، آن گاه آشکار می‌گردد که پس از تبیین و معرفی هر کدام به صورت مستقل، با همدیگر مورد مقایسه قرار گیرند تا نقاط قوت و ضعف هر یک هویدا شود.

واژگان کلیدی: طلاق، قرآن، اسلام، مسیحیت، یهودیت، ادیان توحیدی.

طرح بحث

طلاق عبارت از زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص «انت طالق» و شبیه آن، می‌باشد. در اصطلاح حقوقی طلاق عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او، که با حکم دادگاه انجام می‌شود.

همانگونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می‌باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و مورد نکوهش و مذمت شدید واقع شده، ولی اگر ادامه زندگی زناشویی به خاطر اختلافات شدید و غیرقابل اصلاح موجب سختی و حرج بشود، به گونه ای که ترک زندگی زناشویی تنها راه خلاصی از مشقت ها و اختلافات و فشار های روانی بین زن و شوهر باشد، اسلام طلاق را راه نجاتی برای ادامه زندگی زن و شوهر دانسته است.

در شریعت مسیح علیه السلام ازدواج به عنوان عقد غیر قابل انحلال شناخته شده و طلاق امکان پذیر نیست. در شریعت یهود نیز موضوع طلاق یکی از مناقشه انگیزترین دغدغه های جاری در دستور کار جامعه یهود، و یکی از بهترین نمونه های مشکلات ناشی از عدم کنترل بر اجرای قانون از سوی یهودیان است. در بررسی حاضر نیز کوشش شده با مراجعه به متن قرآن کریم، تورات و انجیل که کتاب های مقدس دو دین بزرگ و کهن مسیحی و یهودیت محسوب می شوند، به مطالعه مفهوم طلاق پرداخته شود و نظر هر کدام به صورت جدا بررسی شود.

نتیجه این تطبیق و بررسی، آشکارشدن ارزش و برتری و کامل بودن قوانین یک آیین نسبت به آیین دیگر است.



مفهوم طلاق

واژه طلاق در زبان فارسی، به معنی بیزاری و جدایی کامل است. (دهخدا / ۱۳۷۲: ص ۵۲۱) و در زبان عربی مصدر فعل مجرد و اسم مصدر فعل مزید است؛ همانند سلام و کلام و به معنی رهنیدن و گشودن قید و بند است. در لغت عرب واژه «تطلیق» برای گسست پیوند زناشویی بیشتر از واژه طلاق به کار می رود. (حسینی / ۱۳۸۰: ص ۱۲۹)

ودراصلاح شریعت رساننده همان مفهوم عربی رایج میان عقلاست که شارع مقدس با شرایط خاصی امضاء کرده و به معنای گشودن پیوند زناشویی - با ادای واژه مخصوص یا اشاره و نوشته - ای که جایگزین آن باشد - چه پیوند زناشویی بلافاصله گشوده شود و چه بعد از گذشت زمان معین. (طوسی / بی تا: ج ۲، ص ۹۸)

در اصطلاح حقوق نیز، طلاق عبارت است از ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دایم در قید زناشویی اوست رها می سازد. در شریعت گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می گیرد. (حسینی / بی تا: ص ۱۳۰)

طلاق در اسلام

اسلام به ازدواج امر می کند و مسلمانان را به تشکیل زندگی خانوادگی تحریک می کند، تنها به جهت زندگی سعادت‌مند، آرامش فکری، روحی، اخلاقی و جسمی. هر چند انگیزه های تشکیل خانواده بسیار است و می تواند عامل درونی و تقاضای فطرت باشد و یا نیاز اقتصادی و ازدیاد نسل؛ ولی هدف از تشکیل زندگی زناشویی سعادت انسان است.

برای رسیدن به این هدف، اسلام برای تشکیل خانواده، پاکی و دین داری، پرهیزگاری و سایر صفات نیک انسانی زن و مرد را با توجه بیشتری مد نظر قرار می دهد و بی دقتی در امر خطیر ازدواج را شایسته زن و مرد نمی داند.



در اسلام، پیوند زناشویی پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. قرآن کریم در آیات بسیاری به ازدواج فرمان داده و پیامبر اسلام نیز بسیار بر آن تأکید کرده و مسلمانان را از این که به خاطر ترس از فقر و نداری، تن به ازدواج ندهند، بر حذر می‌دارند. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، شماره ۱۷۸۴۱)

لذا طلاق از دو جنبه در دین اسلام می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، یکی جنبه فقهی و احکام مربوط به آن و دیگری جنبه اجتماعی و آثار اجتماعی مربوط به آن، در زمینه فقهی، طلاق با شرایطی که در رساله‌ها و کتب فقهی بیان شده است جایز است و زن و شوهر تحت شرایطی میتوانند از هم جدا شده و دیگر باهم زندگی نکنند.

طلاق در اسلام و در وقت ضرورت مشروع است، ولی شارع برای آن که زندگی زناشویی زود از هم نپاشد و دامنه آن گرداب خطرناک به افراد بی‌گناه دیگر زیان نرساند، به مجرد این که فردی از همسرش ناخرسند باشد راه طلاق را نشان نمی‌دهد بلکه او را به بردباری و شکیبایی دعوت می‌کند. (دائرة المعارف طه‌پور / ۱۳۹۵: ۱۱۵۶) و قرآن راه جلوگیری از زوجین را به بهترین طریق عملی نشان داده است: «و إن خفتن شقاق بینهما فابعتوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما» (نساء/۳۵) «و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند خداوند میان آن دو سازگاری خواهد داد»

زیرا علیرغم همه این راه‌ها، برخی زندگی‌ها به بن بست می‌رسند و باید هر یک زندگی دیگری را با زوج دیگری از سر بگیرد. طلاق در اسلام مورد نکوهش و مذمت شدید واقع شده، ولی اگر ادامه زندگی زناشویی به خاطر اختلافات شدید و غیرقابل اصلاح موجب سختی و حرج بشود، به گونه‌ای که ترک زندگی زناشویی تنها راه خلاصی از مشقت‌ها و اختلافات و فشارهای



روانی بین زن و شوهر باشد، اسلام طلاق را راه نجاتی برای ادامه زندگی زن و شوهر دانسته است. (مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان / ۱۳۹۲: ج ۱، ۶۰۱۲) در سوره مبارکه بقره در این خصوص می خوانیم: «و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم گناه ندارد) همانا خداوند شنونده داناست.» (بقره/ ۲۲۷)

همچنین در سوره مبارکه طلاق، ضمن آنکه از مردان خواسته شده به ادای حقوق زنان همت گمارده و به آن توجه داشته باشند، توصیه شده است که زنان را از خود دور نکنند مگر آنکه مرتکب عمل نادرست و زشتی شده باشند: «و آن زنان را از خانه بیرون مکنید، مگر آن که کار زشتی آشکار مرتکب شوند. این حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ظلم کرده است. تو ندانی شاید خدا کاری از تو پدید آرد.» (طلاق / ۱)

همچنین در قرآن آمده، زن می تواند پس از جدایی از شوهرش، مجددا ازدواج کند و مرد نمی تواند همسر مطلقه خود را از ازدواج منع کند: «و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، آنها را از اینکه با شوهرانشان زناشویی کنند، منع کنید.» (بقره/ ۲۳۲)

مبغوضیت طلاق در اسلام

همانگونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از آن در کلمات شارع مقدس، به عنوان مبغوضترین حلال ها و امری که خشم خدا را به دنبال دارد، تعبیر شده است. (رضایی / ۱۳۸۳: رواق اندیشه شماره ۳۰)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما من شیء مما احلّه الله عزّوجلّ ابغض الیه من الطلاق...» (محمدی ری شهری / ۱۳۷۸: ج ۵ / ۵۴۷) هیچ چیز از آنچه خداوند متعال آن را حلال قرار داده است، نزد او منفورتر و ناپسندتر از طلاق نیست. در سخنی دیگر فرموده است: «در اسلام، هیچ چیز نزد



خداوند، مبعوضتر و نکوهیده تر از خانه ای نیست که با جدایی و طلاق خراب شود. خداوند از کسانی که به طلاق روی می آورند، بیزار است و هنگامی که طلاق رخ می دهد، عرش خداوند به لرزه در می آید.» (حر عاملی / ۱۳۸۹: ج ۷ / ۲۶۷)

در اینجا یک سوال مهم پیش می آید و آن اینکه، اگر طلاق تا این اندازه مبعوض است که خداوند کسی را که بی دلیل به آن دست می یابد، دشمن می دارد، پس چرا اسلام طلاق را تحریم نکرده است؟ به عبارت دیگر معنی این جمله که: «مبعوضترین حلال ها نزد خدا طلاق است.» چیست؟ طلاق اگر حلال است، مبعوض نیست، و اگر مبعوض است، حلال نیست؛ زیرا مبعوض بودن با حلال بودن ناسازگار است!

این پرسش بسیار به جاست و همه رازها در همین نکته نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی، یک علاقه طبیعی است نه قراردادی. پس در طبیعت قوانین خاصی برای آن وضع شده است. (حسینی / ۱۳۸۰: ۱۳۸)

پیمانی که اساسش محبت و یگانگی است نه همکاری و رفاقت، اجبار ناپذیر است. دو نفر را با زور و اجبار قانونی، می توان ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم بشمارند و سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند. اما با زور و اجبار قانونی نمی توان دو نفر را وادار کرد که یک دیگر را دوست داشته باشند. مکانیسم طبیعی ازدواج، که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده، این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد. پس اگر زن به دلایلی از این مقام سقوط کرد و شعله محبت مرد، نسبت به او خاموش شد، رکن اساسی خانوادگی خراب شده و این اجتماع طبیعی به حکم طبیعت از هم پاشیده است. اسلام با افسوس به چنین وضعی می نگرد، ولی پس از نابودی اساس طبیعی این ازدواج، نمی تواند از لحاظ قانونی، آن را یک امر باقی و زنده فرض کند. (حسینی / ۱۳۸۰: ۱۳۹)



با این حال، گروهی از جامعه‌شناسان و حقوقدانان می‌گویند: درست است که طلاق آثار نامطلوبی بر فرزندان و زن و شوهر دارد، اما خانواده‌ای که صحنه زد و خورد و اختلاف دائمی بین زن و شوهر است، برای آن خانواده جهنمی بیش نیست و برای کودکان ایشان هم، محیط نامناسبی است. بنابراین اگر زن و مرد به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند با هم زندگی کنند و زندگی زناشویی آرامی را ادامه دهند، باید از هم جدا شوند. این طرز فکر امروزه در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شده است. (عراقی / ۱۳۷۲ / ۲۰)

مواردی که مبعوضیت طلاق را افزایش می‌دهد

طلاق امری منفور و مبعوض در نزد خداست؛ ولی مواردی وجود دارد که اگر در آن، طلاق صورت گیرد، مواجه با مبعوضیت و نفرت بیشتر خواهد شد. در ذیل نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

الف) طلاق زنی که گناهی را مرتکب نشده است.

ب) طلاق به خاطر این که همسر دیگری انتخاب کند و هوس خود را اقناع نماید؛ به عبارت دیگر به خاطر تنوع طلبی و هوس بازی از همسرش جدا شود.

ج) طلاق همسر به خاطر ازدواج با فردی زیباتر.

د) طلاق زنی که در همه حال با شوهرش سازش داشته و با فقر و بدبختی او ساخته و شکوه‌ای نکرده است.

ه) طلاق زنی که از شوهر خود فرزندی دارد و پس از طلاق، فرزند بی سرپرست می‌شود.

و) طلاق زنی که در حال بیماری است و ممکن است بر اثر آن حالش وخیم تر شود.

مواردی که مبعوضیت طلاق را کاهش می‌دهد.

شکی نیست که در مواردی امر طلاق را می‌توان آسان تر پذیرفت. مانند: طلاقی که به خاطر بیماری‌های جسمی سرایت‌کننده، بیماری روانی، کمبود جنسی، بد اخلاقی، بد دهنی، بی توجهی به جنبه‌های عفت و پاکدامنی، معاشرت‌های ناروا، عقیم بودن، شرارت‌ها، اعتیادها، بی توجهی



به زمینه های مذهبی و عقیدتی و... صورت می گیرد. بی تردید چنین مراقبت هایی باید قبل از ازدواج مورد نظر باشد تا زمینه برای ناسازگاری های بعدی فراهم نگردد. (عراقی / ۱۳۷۲ / ص ۲۰)

طلاق در مسیحیت

طلاق، در انجیل، حرام شمرده شده است، (عهد جدید ساله اول به قرنتیان / ۷: ۱۰-۱۱، مرقس / ۱۰: ۱۱، لوقا / ۱۶: ۱۸) مگر در وقتی که زنی به مردش خیانت کرده باشد. (متی / ۱۹: ۹) بیوه زنان نیز مجاز به ازدواج دوباره نیستند. (دائرة المعارف کتاب مقدس / ۶۷۵) در شریعت مسیح (علیه السلام) ازدواج به عنوان عقد غیر قابل انحلال شناخته شده و طلاق امکان پذیر نیست. از این رو در کشورهای اروپایی که عموماً مسیحی هستند، تا دو قرن پیش طلاق وجود نداشت و چون از طرفی دوام بعضی زناشویی ها غیر قابل تحمل بود، از طریق «تفریق جسمانی» اقدام می کردند. یعنی زن و شوهری که به هیچ وجه نمی توانستند با هم بسازند در خانه های جداگانه ای زندگی می کردند ولی تمام وظایف و تکالیف زناشویی از قبیل وفاداری به همسر پابرجا می ماند و تنها مرد وظیفه انفاق و زن وظیفه تمکین را نداشت. نه مرد می توانست زن بگیرد و نه زن می توانست شوهر اختیار کند و روابط نامشروع هر یک نیز قابل تعقیب بود. مدت این جدایی سه سال پیش بینی شده بود که پس از آن ناچار به زندگی مشترک بودند.

برخورد مسیحیان با طلاق به صور مختلف تجلی یافت، در انجیل، طلاق در صورت زنا مجاز شمرده می شود (ممنوعیت نسبی) در حالی که در انجیل لوقا و مرقس طلاق به طور مطلق محکوم شده است. کاتولیک های شرق به انجیل روایت اول (متی) استناد کردند و طلاق را به طور کامل مطرود دانستند. در حالی که کاتولیک های رم به طور مطلق طلاق را محکوم داشتند.

براساس دیدگاه (دوم) که بر منع مطلق طلاق سخت تکیه دارد، طلاق نه تنها امری جائز شمرده نمی شد، بلکه حرام بود و هیچ یک از زن و مرد حق نداشت دیگری را رها نموده و مجدداً ازدواج



نماید. زیرا اعتقاد بر آن بود که زن و مرد یک تن بوده که از پدر و مادر خود جدا شده و به یکدیگر می‌پیوستند و هیچ گاه نمی‌توانستند و حق نداشتند دیگری را رها سازند. دیانت مسیح به هنگام ظهور و با ممنوعیت طلاق در واقع برای خانواده شان و منزلتی آسمانی قائل شد. به عبارت دیگر در آیین مسیح عقد ازدواج بطلان پذیر نیست و فقط هنگام مرگ این پیمان باطل می‌گردد. تنها زمانی که زن زنا کرده باشد مرد حق طلاق دادن وی را دارد. (خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه، ۱۳۹۱. www.mehrnews.com)

کلیسا فقط در وضعیت‌های خاص و در صورت وجود مشکلاتی معین و حل‌ناشدنی، اجازه می‌دهد زوجین بدون آنکه پیوند ازدواجشان فسخ شود، جدا از یکدیگر زندگی کنند؛ از جمله وقتی یکی از دو زوج مرتکب زنا شوند. کلیسا با شرایطی خاص و با توصیه به بخشایش و گذشت و ادامه زندگی، به زوج اجازه می‌دهد از همسر خطاکارش جدا زندگی کند، اما اجازه طلاق داده نمی‌شود. وضعیت دیگری که کلیسا به زوجین اجازه می‌دهد به تنهایی زندگی کنند، جایی است که یکی از زوجین طرف مقابل یا فرزندان را در معرض خطر بزرگ روحی یا جسمی قرار دهد. یا آنکه به گونه‌ای دیگر زندگی مشترک را دچار سختی کند. در چنین موقعیتی، زوج دیگر می‌تواند با اجازه مقامات محلی یا در صورتی که تأخیر، خطری را به دنبال داشته باشد. با تصمیم خود زندگی مشترک را ترک کند؛ و در تمام این وضعیت‌ها هر گاه عامل جدایی برطرف شود زوج باید مجدداً به زندگی مشترک خود باز گردد.

آموزه‌های کلیسا درباره طلاق

کلیسا، طبق کلام عیسی که در کتاب مقدس آمده است که «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.» (مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲)، قائل به تک‌همسری است و ازدواج مجدد را منع



کرده است. از نظر کلیسا، اگر فردی برخلاف قوانین کلیسایی همسر خود را طلاق دهد و مجدداً با فرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زناى علنی و دائمی شده و فرد دیگری را نیز به زنا واداشته است. (مفتاح، عبداللهی / ۱۳۹۶: شماره نهم)

قوانین مدنی از دیدگاه کلیسا، هیچ اعتباری ندارد و بنابراین کسانی که در کشورهای مختلف به طلاق مدنی روی آورده و پیوند ازدواج جدیدی را منعقد کرده‌اند، از نظر کلیسا خود را در معرض نقض عینی قانون خدا قرار داده و مرتکب زنا شده‌اند. بر اساس قوانین کلیسایی، چنین افرادی به دلیل مخالفت علنی و مستمر با قانون خداوند مرتکب گناهی بزرگ شده‌اند و به دلیل استمرار آن و توبه نکردن از این رفتار، هرگز نمی‌توانند در مراسم عشای ربانی شرکت کنند. همچنین، آنان نمی‌توانند مسئولیت‌های معین کلیسایی را عهده دار شوند. (مفتاح، عبداللهی / ۱۳۹۶: شماره نهم)

کلیسا و دشواری‌های مربوط به طلاق

محدودیت‌ها و پیامدهای باطل بودن طلاق و منع ازدواج مجدد از دیدگاه کلیسا، مشکلات بسیاری را برای مسیحیان به وجود آورده است. در حال حاضر، شمار روزافزونی از افراد در زندگی زناشویی خود با مشکلات ویرانگری روبه‌رو هستند، به گونه‌ای که ادامه زندگی را بر آنان ناممکن کرده است. این در حالی است که بر اساس قوانین موجود کلیسا ازدواج آنان هرگز فسخ‌شدنی نیست و فقط در وضعیت‌های خاص و محدودی می‌توانند جدا از یکدیگر زندگی کنند. چنین افرادی بر اساس نیازهای طبیعی و غریزی خود نیازمند داشتن همسرانی در کنار خود هستند. زنان بسیاری برای دستیابی به حمایت‌های مادی و اجتماعی یا برای تربیت فرزندان خود نیازمند حضور مردانی در خانواده خود هستند. این در حالی است که کلیسا به دلیل لزوم استمرار پیمان ازدواج اول چنین اجازه‌ای به آنان نمی‌دهد. از میان این افراد، آنان که به دین و دستورهای کلیسا پای‌بندند مجبور به ادامه زندگی انفرادی و همراه با تحمل مشکلات بسیارند. بسیاری نیز که دوباره ازدواج کرده و



زندگی جدیدی را آغاز کرده‌اند، اگر علقه‌ها و گرایش‌های مذهبی داشته باشند حکم کلیسا برایشان بسیار مشکل است. این افراد علاقه مندند همچنان عضو جامعه مسیحی باشند و نیازهای معنوی خود را در کلیسا برطرف کنند. کلیسا با منع شرکت آنان در آیین عشاء ربانی، که مهم‌ترین آیین مقدس کلیسایی است، آنان را از همراهی با مؤمنان محروم کرده است. همین فشارهای روانی موجب شده است روزبه‌روز درخواست از مقام‌های کلیسایی برای اصلاح این قوانین بیشتر شود و به مطالبه‌ای عمومی تبدیل گردد. در حال حاضر، یکی از مطالبات اصلی خانواده‌ها از کلیسای کاتولیک چاره‌اندیشی متصدیان امور در این خصوص است.

با توجه به مشکلات مربوط به ازدواج و طلاق مطابق قوانین کلیسایی، از جمله معضلات کلیسای کاتولیک در دوران معاصر مسئله ازدواج‌های مدنی است. با رشد لیبرالیسم و کم‌رنگ‌شدن دینداری در جامعه غربی، بسیاری از افراد هنگام ازدواج فقط به ثبت آن در دفاتر ازدواج دولتی اکتفا می‌کنند و از انجام دادن آیین مقدس ازدواج سرباز می‌زنند. همچنین، زنان و مردان بسیاری به دلیل وضعیت شخصی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر عصر حاضر، اقدام به زندگی مشترک حتی بدون ثبت مدنی و سپردن تعهد رسمی به یکدیگر می‌کنند. چگونگی موضع‌گیری کلیسا در برابر این افراد از دیگر مسائلی است که کلیسا باید بر اساس وضعیت جدید راجع به آن موضع‌گیری کند.

ناگفته نماند علاوه بر دغدغه مؤمنانی که می‌خواهند ارتباط خود را با جامعه مسیحی حفظ کنند، خود کلیسا نیز نمی‌خواهد فاصله مسیحیانی که قوانین کلیسایی را رعایت نکرده‌اند از کلیسا بیشتر شود. اینکه کلیسا تا چه میزان می‌تواند و باید قوانین خود را درباره این مسائل اصلاح کند یا آنکه با فرض حفظ قوانین موجود چنین افرادی چه جایگاهی در کلیسا دارند و موضع‌گیری بایسته کلیسا و رهبران دینی در این خصوص چیست و بنیان‌های الهیاتی آن کدام است، مسائلی است که کلیسا برای حفظ و استمرار خود باید پاسخ‌گوی آنها باشد.



اندیشه‌های جدید اصلاحی درباره طلاق

در پاسخ به نیازهای جامعه امروز مسیحی تلاش‌هایی در مجامع رسمی کلیسایی و همچنین در میان اندیشمندان و الهی‌دانان مسیحی در جریان است. ندهایی که از درون کلیسا به‌خصوص از سوی جناح لیبرال و اصلاح طلب کلیسا به گوش می‌رسد، به‌خوبی نشانگر آن است که آنان متوجه وضعیت بحرانی خانواده در جوامع مسیحی شده‌اند. شخص پاپ فرانسیس در سخنرانی اختتامیه خود در سومین مجمع عمومی فوق‌العاده شورای کلیسایی، با اشاره به مشکلات و معضلات بسیاری که خانواده‌ها با آن درگیرند، از اسقفان می‌خواهد برای ناامیدی‌هایی که خانواده‌ها را در بر گرفته و آن را به افول کشانده است، چاره‌اندیشی کنند چنین رویکردهایی، چشم‌اندازی از تغییر و تحول را برای کلیسای کاتولیک نوید می‌دهد.

با بررسی تلاش‌های الهیاتی که درباره مسئله حرمت طلاق و ازدواج مجدد صورت گرفته و نتایج و محدودیت‌هایی که بر آن مترتب شده است می‌توان این اندیشه‌ورزی‌ها را در سه رویکرد کلی جای داد:

رویکرد اول: رویکرد محافظه کارانه است که در پی آن است که با حفظ سنت مسیحی و تأکید بر قوانین و ممنوعیت‌های موجود، صرفاً به مراقبت‌های شبانی از این‌گونه افراد، اهتمام بیشتری شود. در این رویکرد هیچ یک از احکام مربوط به ازدواج و طلاق تغییر پیدا نمی‌کند؛ هیچ ممنوعیتی که در قوانین کلیسایی بر آنها مترتب شده نیز برداشته نمی‌شود و فقط تلاش می‌شود با رویکردی ملاحظت‌آمیز با آنان رفتار شود. مثلاً تأکید می‌کنند چنین افرادی، اعضای کلیسای مسیحی به حساب می‌آیند و می‌توانند از رحمت و فیض الهی برخوردار شوند، با این حال حق شرکت در آیین‌های مقدس را ندارند. این دیدگاه بیشتر در بین الهی‌دانان سنتی کلیسای کاتولیک دیده می‌شود که همچنان در ساختار تشکیلاتی کلیسای کاتولیک نفوذ و اعتبار دارند.



رویکرد دوم: رویکرد اعتدالی اصلاحی است، که بر حرمت طلاق و بطلان ازدواج مجدد تأکید می‌کند. با این حال می‌کوشد برخی از قوانین کلیسایی که ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های دیگری وضع کرده‌اند، با شرایط مشخصی برداشته شود. چنین دیدگاهی نیز در بین مقامات رسمی کلیسای کاتولیک و الهی‌دانان سنتی که در عین حال اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه دارند به چشم می‌خورد.

رویکرد سوم: که رویکردی کاملاً اصلاح‌طلبانه محسوب می‌شود، در پی آن است که به طور کلی در حکم طلاق تجدیدنظر شود، یا دست‌کم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از آن برداشته شود. از میان این سه رویکرد، رویکرد سنتی که همچون گذشته بر حفظ احکام و قوانین کلیسایی تأکید می‌کند نیاز به بحث ندارد. در ادامه رویکرد دوم و سوم را بررسی خواهیم کرد. (مفتاح، عبداللهی/ ۱۳۹۶: شماره نهم)

هر کس زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر کس زن مطلقه مردی را به نکاح خویش درآورد زنا کرده باشد. (لوقا/ ۱۶: ۱۸)

نظیر همین حکم در انجیل مرقس (مرقس/ ۱۰: ۱۱) و انجیل متی (متی/ ۵: ۳۳) آمده است.

جالب توجه اینکه انجیل متی می‌گوید: جمعی از بنی اسرائیل به مسیح (علیه السلام) ایراد کردند که موسی (علیه السلام) اجازه طلاق داده، چرا تو نهی می‌کنی؟ او جوابی داد که مطالب مختلفی را در این زمینه روشن می‌سازد. اینک عین عبارت انجیل: «به وی (یعنی عیسی) گفتند: پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاق نامه بدهند و جدا کنند؟ ایشان را گفت: موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتدا چنین نبوده. و به شما می‌گویم هر کس زن خود را به غیر علّت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است و هر کس زن مطلقه را نکاح کند زنا کند. شاگردانش به او گفتند: اگر حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است. ایشان را گفت تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی که لطف و عنایت خدا عطا شده است زیرا که خصی‌ها (تارک دنیا) می‌باشند که از شکم مادر چنین



متولد شده اند، و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها می باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند آن که توانایی قبول دارد بپذیرد (هرکس قابلیت آن را دارد آن را قبول نماید) «متی / ۱۹: ۷ - ۱۲»

از عبارات فوق به خوبی چند موضوع استفاده می شود:

الف) طلاق از نخست مشروع نبوده است.

ب) موسی به جهت سنگدلی مردم اجازه طلاق داد.

ج) طلاق به غیر علت زنا به هیچ وجه جایز نیست.

د) کسانی که توانایی دارند زن نگیرند بهتر است (زیرا مسیح قول شاگردانش را تصدیق کرد و گفت: ولی تمام مردم نمی توانند از ازدواج خودداری کنند مگر کسانی که مشمول لطف و عنایت خدا شده اند و سپس برای تأیید این سخن افراد خصی را سه دسته می کند: خصی مادرزاد، و خصی به واسطه طرق مخصوصی که در میان مردم رایج است، خصی به خاطر خدا و ملکوت! ممکن است عدم ازدواج روحانیان مسیحی، یک بخش از آن مربوط به الهام گرفتن از همین گفتار شاگردان مسیح و خود او باشد).

در هر صورت این عبارات صریح اناجیل سبب شده که مسیحیان طلاق را ممنوع بدانند، ولی امروز بسیاری از ملل مسیحی به حکم ضرورت زندگی، این قانون را شکسته و در کشورهای خود طلاق را قانونی ساخته اند.

بررسی و تحلیل حکم طلاق

نخستین چیزی که در اینجا به نظر می رسد این است که: مسیح که خودش مدعی است برای تکمیل آیین تورات آمده نه برای تغییر آن، چگونه چیزی که در آیین موسی (علیه السلام) جایز بوده است به کلی ممنوع ساخته است؟ در انجیل متی می خوانیم: «گمان مبرید که آمده ام تورات یا



صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم زیرا هر آینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه و نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود، پس هر کس یکی از این احکام کوچک ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کم ترین شمرده شود». (متی / ۵: ۱۷ - ۱۹)

همین مطلب در انجیل لوقا نیز آمده است: لیکن آسان تر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد. (لوقا/۱۶: ۱۷)

روشن است که منظور از عدم زوال یک نقطه از تورات، نقوش و کتابت آن نیست زیرا آن هم با گذشت زمان از بین می رود، بلکه منظور معانی این نقوش است. یعنی مطالب و احکام آن هرگز نسخ نمی گردد. (البته به عقیده کسانی که به اناجیل کنونی ایمان دارند)

اتفاقاً «نسخ» در لغت به معنی زایل کردن است و شاید تعبیر صحیح تر در ترجمه این عبارات انجیل همان تعبیر به نسخ باشد.

ممکن است کسانی سؤال کنند که این حکم شاید یک حکم موقت در لسان موسی (علیه السلام) بوده است، نه جزء احکام شریعت و تورات او.

پاسخ این است که، حکم صریحاً در تورات کنونی که مورد قبول مسیحیان نیز هست آمده و به صورت یک حکم شرعی مسلم مانند سایر احکام شریعت موسی (علیه السلام) ذکر شده است. (مکارم شیرازی / ۱۳۹۰: ص ۵۲)

در پنجمین کتاب تورات که به سفر تثنیه معروف است (چون احکام شریعت موسی در آن تکرار شده، آن را «سفر تثنیه» می نامند) چنین می خوانیم:

«چون کسی زنی را به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نیاید یا اینکه چیزی ناشایسته در او بیاید، آن گاه طلاق نامه نوشته، به دستش دهد و او را از خانه اش رها کند و از خانه او روانه شده،



برود زن دیگری شود و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد، طلاق نامه نوشته به دستش بدهد و او را از خانه اش رها کند.» (تورات/ سفر تثئیه/ ۲۴: ۱-۳)

مشکل واقعی مسیحیان با مسأله طلاق و ازدواج مجدد است. این یکی از موضوعاتی است که مسیحیان را به مطلق گرا و نسبی گرا تقسیم می کند. مطلق گرایان می گویند اگر ازدواج مسیحی مادام العمر است، پس ازدواج دوم کلا محلی از اعراب ندارد، و اگر عقد چنین ازدواجی جاری شود، آن ازدواج در حکم زناست، زیرا از نظر خدا، در هیچ شرایطی نمی توان ازدواج اول را منقطع ساخت.

به نظر می رسد این همان منظور عیسی بود که گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، در حق وی زنا کرده باشد. و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود. مسیحیان دیگر به این موضوع به گونه ای متفاوت می نگرند. عیسی می گوید: هر که به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می باشد. استثنایی که متی قائل می شود ظاهرا نشان دهنده آن است که عیسی زنا را به عنوان دلیلی کافی برای طلاق پذیرفته است. ازدواج برای یک عمر است، یعنی تا مرگ ما را از هم جدا سازد. بنابراین، مسیحیان همواره پذیرفته اند که پس از فوت یکی از دو طرف ازدواج، طرف دیگر می تواند مجدداً ازدواج کند. مذاهب شرقی مسیحیت به طور سنتی به اتساع این معنی پرداخته تا اندیشه مرگ اخلاقی را نیز شامل باشد، که منظور از آن رفتاری مانند زنا یا دوهمسری است. در سال های اخیر، بعض مسیحیان، «مرگ» یا انحلال نکاح را موجب فسخ عقد و و جواز ازدواج مجدد تلقی نموده اند.

در بعض سنت های مسیحی، روحانیان معمولاً برای انجام ازدواج مجدد در کلیسا آماده نبودند. به نظر می رسد تکرار همان عبارت دائمی بودن ازدواج برای ازدواج با شخص دیگر، معقول نباشد. با این وجود، همان روحانی نمی تواند انکار نماید که بسیاری از ازدواج های دوم، خوب، موفق و ظاهراً برکت یافته از جانب خدا بوده است.



اگر خدا ازدواجی را تبرک نماید، آیا روحانی باید از انجام همان کار امتناع ورزد؟ امروزه، روحانیان بیشتری آماده اند تا مراسم دینی ازدواج های دوم را انجام دهند. البته مطلق گرایان با برچسب هایی چون «جاده صاف کن اندیشه های نو» و «خائن به تعالیم دشوار مسیح و کلیسا»، از آنها انتقاد می کنند. مطلق گرایان و نسبی گرایان، از انحلال نکاح، به دلیل رنجی که ایجاد می شود، به یک اندازه متأسف می شوند. دو راه برای معاضدت وجود دارد.

اول، مشاوران زناشویی، که برای پرداختن به مسائل موجود بین دو نفر که بسیار نزدیک به هم زندگی می کنند، آموزش دیده اند. اگر پیش از آنکه دیر شود، تقاضای کمک کنند، اغلب می توان آنها را در جهت حل مسائشان یاری داد. بدین ترتیب، در اثر مشکلاتی که مشترکا بر آنها فائق آمده اند، ازدواج آنها مستحکم تر می شود. دوم، برآمدگی دقیقتر برای ازدواج تأکید می شود. روحانیان، زوج هایی را که قصد ازدواج دارند، به دور هم جمع می کنند و با هم به بحث و فحص درباره ی معنای ازدواج می پردازند، و آنها را برای فرصت ها و دشواری های ازدواج آماده می سازند. (دائرة المعارف طهور / ۱۳۹۵: ص ۳۷۱۹۳)

عدم مشروعیت طلاق در آیین مسیحیت

شاید عدم مشروعیت طلاق در آیین مسیحیت بدین دلیل است که زن و مرد در آن آیین به حضرت مریم و مسیح (علیه السلام) اقتدا نمی کنند و بنابراین لازم است به سبب این ازدواج بسوزند و با این بندی که خود بر خویشان نهاده اند عذاب شوند. (سبحانی / بی تا: ۸) لذا تقدس واقعی به زعم مسیحیان در رهبانیت است و عدم مشروعیت طلاق برای مجازات و مکافات است نه حفظ خانواده.

عیسی با تکیه بر این موضوع که در آغاز خلقت، خداوند مرد و زن را برای هم آفرید تا آن دو یک تن شوند، رابطه تمام مردها و زن ها را این گونه دانسته، از این رو معتقد است پیوند زناشویی،



پیوندی خدایی است که کسی حق بر هم زدن آن را ندارد. او ضمن سنگدل خواندن مردانی که قصد طلاق زنشان را دارند به این نکته اشاره می کند که چنانچه مردی زن خود را طلاق بدهد و با زن دیگر ازدواج کند، رابطه جنسی این مرد با همسر دوشم حکم زنا را خواهد داشت. بر اساس این آیات، تنها ارتکاب به زنا است که به مرد حق طلاق زن را می دهد و در سایر موارد مرد حق چنین کاری را ندارد.

قباحت طلاق از نظر عیسی در باب پنجم از انجیل متی نیز آمده است: «گفته شده است که: اگر کسی می خواهد از دست زنش خلاص شود، کافی ست تا طلاقنامه ای بنویسد و به او بدهد. اما من می گویم هر که زن خود را بدون اینکه خیانتی از او دیده باشد، طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند، آن مرد مقصر است، زیرا باعث شده زنا کند، و مردی نیز که با این زن ازدواج کرده، زناکار است.» (متی / ۵: ۳۱-۳۳)

عیسی به این نکته اشاره می کند که خداوند نیز قطعا با بر هم خوردن پیوند زناشویی بشدت مخالف است. در انجیل مرقس آمده است: «ولی قطعا، خواست خدا چنین نیست. چون خدا از همان ابتدا، مرد و زن را برای پیوند همیشگی آفرید.» (مرقس / ۱۰: ۶-۷)

طلاق در یهودیت

از آنجا که در عهد عتیق به طلاق سفارش نشده واز آن به عنوان پدیده ای نا پسند یاد شده است، قوانین اندکی درباره آن به چشم می خورد. یکی از این قوانین از زبان حضرت موسی در کتاب تثنیه آورده شده است. در کتاب تثنیه از قول موسی می خوانیم:

«اگر مردی پس از ازدواج با زنی به عللی از اوراضی نباشد، طلاق نامه ای نوشته به دستش دهد و او را رها سازد و آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دومی نیز از اوراضی نباشد و او را طلاق دهد یا بمیرد آنگاه شوهر اول او نمی تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا آن زن نجس شده است. خداوند



ازچنین ازدواجی متنفر است واین عمل باعث می شود زمینی که خداوند، به شما داده به گناه آلوده شود.»

این مطلب در کتاب ارمیا نیز از زبان این پیامبر عهد عتیق آورده شده است. ارمیا دلیل این کار را فاسد شدن ویی عفتی زن می داند. (کیانی/ بررسی تطبیقی میزان شیوع طلاق و درجه قباحت آن در کتاب های آسمانی قرآن عهد عتیق و عهد جدید)

دلایل طلاق در تلمود

« در مورد طلاق، با شگفتی باید گفت که گرچه این اقدام، به لحاظ اخلاقی ناپسند است، هلاخای رسمی، آن را با سهولتی نسبی، مجاز می شمرد. در مواردی، جدایی اختیاری است و آن زمانی است که مرد (یا طبق هلاخای متأخر، هر دو طرف) به جدایی رضایت دهد، که در این صورت نیازی به ارائه ادله نیست. اما مواردی نیز هست که طلاق اجباری است و مرد مکلف است که زنش را طلاق دهد؛ اگر برای فرد روشن شود که همسرش مرتکب زنا شده است یا اگر زن درخواست طلاق کند، به این دلیل که مرد از لحاظ جنسی ناتوان است یا عیبی دارد که زندگی زناشویی را غیرقابل تحمل کرده است، یا در صورتی که مرد، زن را به انجام کاری وادارد که مکلف به اجرای آن نیست، (مانند انتقال زن به یک مکان جدید که با منزل زمان اول ازدواجشان تفاوت زیادی دارد).

مباحث مربوط به دلایل طلاق در تلمود، با طرح این که مرد می تواند به خاطر جزئی ترین دلایل زن خود را طلاق دهد، به شکلی شگفت انگیز خاتمه می یابد (رابنوگرشوم نهایتاً در قرن ۱۱ این اجماع نظر، یا هلاخا، را محقق ساخت، که مرد نمی تواند، به رغم تمایل همسرش، او را طلاق دهد). اتخاذ این روش، نه برای تعمیم طلاق، که برای آسان تر ساختن طلاق در موارد لزوم بود، تا طرف های درگیر مجبور نباشند برای توجیه ناسازگاری خود مشکلاتی را تحمل کنند.



بنابراین، تفسیر نظر تلمود در جهت تعمیم طلاق نادرست است. در واقع تلمود مقرر می‌دارد که مرد نباید با این تحفظ ذهنی که به هر حال می‌تواند زن خود را طلاق دهد، با او ازدواج کند. تلمود مؤکداً می‌گوید «قطرات اشک برای هر کس که زن اول خود را طلاق دهد، بر مذبح خدا فرو می‌بارد.»

نحوه و شکل طلاق در یهودیت

شکلی که طلاق در یهودیت به خود گرفته است الگوبرداری شده از پیشینه‌ای است که در کتاب مقدس عبری آمده است: «اگر مردی زنی گرفت، و با او ازدواج کرد، و سپس اگر زن به دلیل آنکه مرد در وی چیزی ناشایست یافته است در چشم او التفاتی نیافت، مرد نامه طلاق باید بنویسد، و آن را به دست زن دهد، و او را از خانه خود روانه کند» در اینجا طلاق حق انحصاری شوهر است، و به صورت سندی که معروف به «گط» است و باید توسط مرد به زن داده شود انجام می‌گیرد. در عمل، طلاق زمانی واقع می‌شود که شوهر یک گط به همسرش تسلیم کند. «گط» یک اصطلاح میهنی برای چیزی است. که تورات آن را سفر کریتوت (طلاق نامه) می‌نامد، که اساساً یک یادداشت مکتوب است.

مقایسه موقعیت زن و شوهر از نظر طلاق

در تورات آمده که مردان حق طلاق زنان را دارند. در این کتاب دلیلی حاکی بر اینکه زن می‌تواند از مرد خود جدا شود نیامده است، این نکته در آیاتی که در موضوع طلاق آمده به خوبی نمایان است. در این آیات معمولاً مخاطب مردان بوده و به آنها توصیه شده است، از مواردی که مرد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، زنا و خیانت زن است در کتاب تنبیه آمده اگر در هنگام ازدواج مشخص شود عروس باکره نبوده، زن باید سنگسار شود. اما اگر این امر تهمتی از جانب مرد باشد، نه تنها مرد باید جریمه پرداخت کند، بلکه حق طلاق زن را نیز نخواهد داشت.



محتویات طلاق نامه یا گط

« گط علاوه بر تاریخ و محل طلاق، دربردارنده این بیانیه است که فلان مرد به موجب این سند همسرش را طلاق می دهد و آن زن از هم اینک مجاز است مجددا ازدواج کند. گط مانند کتوبا به زبان آرامی نوشته می شود؛ چرا که آرامی زبان رایج دوره معبد دوم و پس از آن بود. این نوع اسناد بدون هیچ دلیل هلاخایی معتبری، به طور سنتی به زبان آرامی نوشته می شوند. گط سنتی توسط کاتبانی متخصص، و مخصوص زن و شوهر مورد نظر نوشته می شود، و نکته اصلی آن این جمله است، «بدان که مجازی با هر مردی ازدواج کنی». «در سندهای کامل نام زن و شوهر، محل اقامت آنان، و تاریخ طلاق نیز در کنار صیغه طلاق، که در اینجا طولانی تر و لذا بدون ابهام است، آورده می شود. سند یادشده به وسیله دو شاهد امضا می شود. (آنترمن / ۱۳۸۵: ۲۴۱)

ممنوعیت ایجاد شروط در گط

یکی از اصول مهم مربوط به طلاق این است که طلاق جدایی کامل میان زن و شوهر ایجاد می کند و بر این اساس، قرار دادن هر نوع شرطی در گط، که زن را به هر شکلی نسبت به شوهر قبلی اش متعهد سازد، ممنوع است. (مثلا مرد نمی تواند در گط شرط کند که زنش حق ازدواج با فلان مرد را نداشته باشد.) زمان نیز ممکن است مشکل آفرین باشد؛ به ویژه در جایی که مرد تصمیم می گیرد به زنش، گط عل تنای (طلاق نامه مشروط) تسلیم کند. نمونه ای از این حکم (که به آغاز دوره معبد اول برمی گردد) آن جاست که سربازی قبل از عزیمت به جبهه های جنگ، برای پیش گیری از مشکلات شخصی و قانونی ناشی از احتمال مفقودالاثر شدنش، به همسر خود، گط عل تنای می دهد. در این گونه موارد، عبارت پردازی باید بسیار دقیق باشد، تا هم ضمانت اجرای قانونی برای گط باشد و هم از بهره برداری ناصواب یکی از طرفین از سند، جلوگیری کند.

(آنترمن / ۱۳۸۵: ۲۴۲)



دادن گط با «اختیار کامل»

سند طلاق باید با اختیار کامل شوهر ارائه شود اما رسم بر آن بوده که حداقل زن وظیفه نداشته است که آن را بپذیرد، زن نیز نمی توانسته است شوهرش را طلاق دهد. در قرن های دهم یا یازدهم، رهبران جوامع یهودی آلمان شوهران را منع کردند که زنانشان را بدون خواست آنان طلاق دهند، و از آن زمان به بعد، این امر در میان جامعه یهود اشکنازی تبدیل به عرف مقبول آنان شده است. این حکم منع منسوب به ربی گرشوم بن یهودا، سرشناس ترین حکیم آن دوران است. و یکی از عواملی است که در حریمهای ربنو گرشوم مطرح بود، زیرا آنان که آن حکم را نادیده گرفته بودند به حرم، یا طرد و تکفیر تهدید می شدند. اگرچه حکم مذکور به مجموعه قوانین طلاق کشور اسرائیل، که همچنان که بر غیر یهودیان اعمال می شود همه یهودیان را نیز به یکسان در بر می گیرد، الحاق شده است اما یهودیان سفارادی هرگز آن را نپذیرفته اند. اگر رضایتی دوطرفه از سوی زن و شوهر نسبت به طلاق وجود نداشته باشد یک طرف دعوا می تواند به بت دین، یعنی دادگاه دین یهودی، متوسل شود تا طرف دیگر را وادارد که در جریان امور مربوط به دادگاه شرکت کند. دلایلی که بر اساس آنها زن می تواند خواهان طلاق شود عبارت اند از عهدشکنی شوهر، عقیم بودن او، ناتوانی از برقراری رابطه جنسی، منع زن از استقلال اقتصادی، رفتار ظالمانه، بی دینی و مانند اینها. اگر بت دین به نفع زن حکم کند آنگاه شوهر را مجبور می کنند که با طلاق موافقت کند. در دوران باستان شوهر را می زدند تا راضی به طلاق شود. (آنترمن/ ۱۳۸۵: ۲۴۲)

جدال میان یهودیت راست کیش و یهودیان مترقی

نابرابری در وضعیت مردان و زنان از جهت طلاق سنتی، یکی از عمده ترین مایه های جدال میان یهودیت راست کیش و یهودیان مترقی بوده است. حتی در بین راست کیش ها این نحوه طلاق



منتقدان زیادی دارد به ویژه سازمان های زنان با این امر به مخالفت برمی خیزند، اما البته سرانجام آنها چاره ای جز گردن نهادن به محدودیت های حوزه اختیارات هلاخا ندارند. رهبری یهودیت محافظه کار در ایالات متحده آمریکا کوشید تا با یک سلسله تدبیرات این گرفتاری زنان را حل کند. یکی از این راه حل ها تحمیل جریمه نقدی بر شوهر نافرمان بود. البته این امر فقط وقتی مؤثر است که شوهر ناپدید نشده باشد؛ این روش مشکل عگونا را نمی تواند حل کند. تلاشی که پیش از آن برای حل مشکل عگونا صورت گرفته بود و بر اساس آن از شوهر خواسته می شد تا به محافظه کاران اجازه صدور گط از جانب وی، در وقت ناپدید شدنش، را بدهد به دلیل آنکه با انتقادات شدید هلاخائیان راست کیش روبه رو گشت به ناچار به طاق نسیان سپرده شد. در این اواخر راه حل جدیدی توسط حاخام های محافظه کار اتخاذ شده است که متضمن به کار زدن قدرتی است که هلاخائیان دارند اما از آن استفاده نمی کنند، و آن ملغی کردن ازدواج در صورتی است که مشکلی در رابطه با گط موجود باشد. زن و شوهر باید در زمان ازدواج بپذیرند که اگر روزی از طریق مدنی طلاق گرفتند اما شوهر از دادن گط به همسر ابا کرد، ازدواج می تواند به دست مقامات دینی محافظه کاران القاء شود. این گزینه در موارد مفقود شدن شوهر نیز کارا است. مشکل آفرین ترین وضعیت آنگاه است که شوهر ناپدید شود و هیچ گونه نشانی نیز از مردن او در دست نباشد. همسر چنین مردی عگونا خوانده می شود که به معنای زن «در زنجیر» است، چرا که تا سرنخی از وضعیت او به دست نیاید، همچنان شوهردار محسوب خواهد شد. اگرچه مراجع هلاخایی نبوغ بسیاری خرج می کنند تا عگونا را برهاند و امکان ازدواج مجدد را برای وی فراهم آورند اما در جایی که مبنایی برای فرض اینکه شوهر مرده است در کار نیست، بیش از این نمی توان کاری برای زن انجام داد. شوهری که همسرش ناپدید می شود می تواند از هتر استفاده کند، که به معنای «جواز» است و از یکصد حاخام اخذ می شود، زیرا ممنوعیت او در امر ازدواج مجدد



از امور صرفا خاخامی است. البته فقط یهودیان اشکنازی چنین قاعده ای دارند. معنی که درباره ازدواج مجدد زن ها در چنین موقعیت هایی وجود دارد از قوانین کتاب مقدس محسوب می شود. (آنترمن / ۱۳۸۵: ۲۴۳)

بحران جامعه یهود در موضوع طلاق

بحرانی که جامعه یهود در موضوع طلاق با آن روبروست، آن است که در اکثر کشورها دادگاهها، حتی در صورت موافقت با طلاق مدنی، نمی توانند یا نمی خواهند شوهر را به تأمین طلاق دینی همسرش مجبور سازند. جامعه یهودیان مترقی مقرر داشته که در این گونه موارد، دادگاه خاخامی حق انحلال نکاح و اعلام طلاق را دارد. در حال حاضر جامعه یهودیان سستی مشغول بررسی امکان مشروط ساختن طلاق مدنی به اعلام طلاق دینی به دادگاههای مدنی، است. در حال حاضر، این روش در ایالت نیویورک اجرا می شود؛ هدف از این تلاش آن است که نگذارند مرد قبل از موافقت با طلاق دینی همسر خود، طلاق مدنی را به دست آورد. در قانون یهود، هنوز امکان دارد که یک مرد چند همسر داشته باشد، اما برای زن ممکن نیست که چند شوهر داشته باشد. در جامعه یهود، اگر مرد گط (طلاق نامه) را ارائه ننماید، زن نمی تواند مجددا در جامعه یهود ازدواج کند، ولی ازدواج مجدد شوهر مانعی ندارد. بیشتر خاخام ها، چنین رفتاری را از قبل مردان تأیید نمی کنند، و از انجام مراسم ازدواج آنان امتناع می ورزند؛ در واقع، شوهران برای ازدواج مجدد نیازی به خاخام ندارند. حتی اگر مرد احساس کند که به علت این مخالفت محدود شده، می تواند تا زمانی که برای او - و نه برای همسرش - مناسب است صبر کند و سپس گط را ارائه نماید. موضوع طلاق یکی از مناقشه انگیزترین دغدغه های جاری در دستور کار جامعه یهود، و یکی از بهترین نمونه های مشکلات ناشی از عدم کنترل بر اجرای قانون از سوی یهودیان است. در اسرائیل که محاکم حقوقی قوانین یهود را اجرا می کنند، شمار زنان درگیر، که منتظر

طلاق هستند، بسیار کمتر است. (آنترمن / ۱۳۸۵: ۲۴۳-۲۴۷)





نتیجه بحث

مفهوم طلاق در آیات قرآن، عهد عتیق و عهد جدید آمده و هر سه کتاب، پیروان خود را از ارتکاب به آن نهی می کنند.

همانگونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و مورد نکوهش و مذمت شدید واقع شده، ولی اگر ادامه زندگی زناشویی به خاطر اختلافات شدید و غیرقابل اصلاح موجب سختی و حرج بشود، به گونه ای که ترک زندگی زناشویی تنها راه خلاصی از مشقت ها و اختلافات و فشار های روانی بین زن و شوهر باشد، اسلام طلاق را راه نجاتی برای ادامه زندگی زن و شوهر دانسته است.

نکته ای که ذکر آن مهم به نظر می رسد، آن است که اگر چه در دین اسلام و مسیحیت و یهودیت مفهوم طلاق مفهومی ناپسند و قبیح معرفی شده است، اما این ادیان درباره طلاق آداب و قوانین مشابهی نداشته و در آیات مندرج در کتاب های آسمانی شان احکام طلاق یکسان نیست. در کتاب آسمانی دین مبین اسلام، قرآن، به طلاق توصیه نشده و اصل را بر رفع اختلافات زناشویی گذاشته است. در شریعت مسیح علیه السلام ازدواج به عنوان عقد غیر قابل انحلال شناخته شده و طلاق امکان پذیر نیست. در شریعت یهود موضوع طلاق یکی از مناقشه انگیزترین دغدغه های جاری در دستور کار جامعه یهود، و یکی از بهترین نمونه های مشکلات ناشی از عدم کنترل بر اجرای قانون از سوی یهودیان است.



طلاق در قرآن عملی حرام تلقی نشده و چنانچه امید اصلاح و حفظ کانون زناشویی امکان پذیر نباشد، راه طلاق باز است. طلاق به عنوان آخرین راه حل مشکلات زندگی زناشویی، پذیرفته شده است، اما در انجیل که فعلا در دسترس مسیحیان است آمده است که مرد فقط در صورتی می-تواند همسرش را طلاق دهد که زن به فحشا رو آورده باشد. در واقع در مسیحیت، طلاق به دلیل عدم تفاهم فکری و عاطفی زن و شوهر و یا هر دلیل عاقلانه دیگری ممنوع است، همچنین اگر کسی با زنی که از شوهرش طلاق گرفته است ازدواج نماید، زناکار است.

در عهد جدید نظر عیسی درباره طلاق آمده است. به نظر او چون خداوند از آغاز مرد و زن را برای هم آفرید، پیوند این دو، پیوندی ناگسستنی ست و کسی حق بر هم زدن آن را ندارد. عیسی عنوان می دارد که خواست خداوند نیز جدایی زن و مرد نبوده و با آن مخالف است. همچنین، در این دو کتاب، قوانین و دستورات ویژه ای درباره طلاق ذکر شده است. قرآن اگرچه حق طلاق را به مردان داده اما به آنها توصیه نموده که با زنان خود چه در زناشویی و چه در هنگام طلاق، به نیکویی رفتار نموده و به حقوق همسر خود پایبند باشد. همچنین از انجام سوگند هایی که حق و حقوق زنان را پایمال می کند- همچون ایلاء - بپرهیزند. این نشانه آن است که اسلام، کاملترین دین می باشد و برای همه شرایط انسان برنامه دارد و انسان را در تنگنا قرار نمی دهد.



منابع

*قرآن کریم

۱. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، مکتب اسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.



۲. حسینی، حسین، سراج: نگاهی گذرا به مسائل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان، مرکز پژوهش‌های قرآنی، تهران، ۱۳۸۰.
۳. خلیلی، احمد، جایگاه زن در حقوق خانواده، شماره ۴۵ و ۴۶، ۱۳۷۸.
۴. دهخدا، علی اکبر، ثقت نامه دهخدا، انتشارات و چاپ تهران، تهران، ۱۳۷۲.
۵. سبحانی، جعفر، نظام الطلاق فی اسلام، مکتبه الصادق، بی تا.
۶. طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۷. عراقی، عزت الله، حقوق زناشویی در اسلام، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۲.
۸. علیایی، آلیس، دائرة المعارف کتاب مقدس، مترجم بهرام محمدیان، ناشر سرخدار، ۱۳۸۲.
۹. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۸.
۱۰. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ناشر صدرا، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، مسیحیت در دنیای کنونی، امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۳۹۰.
۱۲. واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، زندگینامه و رساله ۲۸، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، اصفهان، ۱۳۹۲.
۱۳. واحد تحقیقات موسسه فرهنگی هنری جام طهور، دائرة المعارف طهور، موسسه فرهنگی هنری جام طهور، اصفهان، ۱۳۹۵.



مقالات

۱. عذراء، مریم، مقایسه ازدواج و طلاق در مسیحیت و اسلام، ۱۳۹۴.
۲. خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه، ۱۳۹۱. www.mehrnews.com.
۳. نظر ادیان مختلف درباره طلاق، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، شماره ۱۷۸۴۱۳.